مسمات اشعار ارمغان

۱۳۲۸

۹۸۴۱
۹۰۱

۸۸۹۷۰ اول عدالت ۴۴ ... ۵۶

... چهارم ... ۵

۹۸۴۱
۸۸۹۷۰

... تاریخ ۱۲/۵ ... ۱۶۰۵ ...

تاریخ ۸ ... ۱۳۲۸

نزول ۵ ...

اگر بعد ... ... روبروی ... صفحه

تاریخ ... ۲۹/۱/۱۵

... اول ... دوم ... تاریخ ۲۹/۵/۱۰

۹۸۴۱ ۱ ۱
۸۸۹۷۰

۱- ... ۳۱

۸- ... ۵۰ ... ۵۹ - ۶۳ ... ۸۰

۹- ...

۱۰- ... [illegible] ...

۱۱- ... ۱۲ - ۲۷ - ۳۸

۱۳- ۱۶ ... ۲۱ تا ۲۸ - ۳۱ - ۳۴ ... ۳۷ - ۸۱

۱۷- ... ۴۳ ... ۴۹ ... ۵۳ ... ۵۸

۱۸- ... [illegible]

۲۰- ... ۵۸   ۳۳ - ...

۴۰- ... ۴۱

۵۵- ... - ۵۶   ۵۶ ... ۵۸   ... ۸

۵۷- ... ۷۳ ...

۶۵- ...

۶۶- ...   ۸۲ ...

۶۷- ...

۶۹- ... ۷۰ ... ۷۱ ... ۷۲ ... ۷۳ ...

۷۴ ... ۷۵ ... ۸۳ ...

...

۲ ۹۸۴۱ / ۸۸۹۷۰ ۱

۱ پیلان ترا ز هیبت باد دست و تیغ کوه | دندان خنگ و پای ولادت فنا کند | کذا ص ۲۱۴ تمی

۲ زرفشاید بر پیلان جرسها و مدارا را (کذا) | بر آید آن فریدون فر در فش جرخ بالا | ۲۷۸ | 2 | زرفس: جنباندن

که یک آدرم دارد و مرد بجلب دارا (کذا) | برشی باز فضولت و مرد دیو آسا (کذا) | ورنگ [illegible] ۹۱ | آدرم: [illegible]

وان پل سدیور ز مهر باز عجبتر | کز پیکر او کوه نوح حق پیدا | ۲۵۹ | سدیور: نام شهری در [illegible]

چون آب زباله گرداید لوری پستی | درفش چو شش بگرداید سی باد | ص ۱۴۳ | بت: [illegible]

چو بانیور نامدار جهان گشته جم | بسینه و کینه دارد ایچو باجشنندا | [illegible] | بانیور: پنیور و [illegible]

(این بیت [illegible] و مانند (بانیور) [illegible])

ذره وقت وقتی که بر [illegible] | بر ره تنها شد و دیدن بهشت | ترجمان البلاغه ص ۹ [illegible]

این [illegible] ایام [illegible] کند [illegible] | وان بزرگی [illegible] جهان [illegible]

و بشه [illegible] آن [illegible] | تا [illegible] این [illegible] آن [illegible]

—

چون [illegible] تیزه [illegible] | [illegible] بر شب [illegible] | [illegible] ص ۷۴ / ودر ترجمان البلاغه ص ۶۳

[illegible] گرفتی [illegible] | هر [illegible] عصا [illegible] | ترجمان البلاغه ص ۲۸ س ۱۳

—

مکرر

[illegible]

۱ــ این بیت را صاحب المعجم [illegible] ص ۳۱۱ س ۳ [illegible] در [illegible] ص [illegible]

۱۰۸۴ ۳

برخ شاه [illegible] | [illegible] ۵۶ ص ۶ | [illegible]

۱۷
۱۵
۱۸
۱۱
[illegible]
۱۰
۱۷
۸
۵
۲۱۸
۱۰۵
۵۸
[illegible]

ب

۱ گفتم شتاب زلف و مرا ای پسر شتاب	گفتا ز مهر تاب تو دارم چنین بتاب	ص ۲۱۵ تاب ۲
۴ گفتم که تنگ تاب آن جعد زلف تو	گفتا ببین دو تنگ جیرت تنگ تاب	ص ۲۱۵ تاب ۲
۲ گفتم نهی بری بدم آن تا بدان زلف	گفتا که تنگ تاب ندارد قرار تاب	این قصیده تو شعر کتاب ص ۳
۳ گفتم که تاب دارد بس بر رخ تو زلف	گفتا که حد دارد با تف جوش تاب	
ای رخ رخشان چه پنهان زیر زلفان تاب	لاله سنبر چرا با سنبر نقاب	فرهنگ ج ۱ ص ۷
(در لغت چنبر گو) وان پل سدیور ز مه باز مجستر	که همی از کوه شود ساحت پیدا	ص ۲۵۹ سدیور : نام شهری است در ... ۵
سبه کشیده چو از تازی و چو از علیاز	چو از براته چو از او کند[1] واره آب (پرواز)	فرهنگ ج ۲ ص ۱۰۱ براته : نام شهری است
گر به پیغاله از که و فسکنی	هست پنداری آتش اندر آب	ص ۵۷ ج ۳ پیغاله : قدح شراب بو
آن رخ رخشان چه پنهان زیر زلف تاب	لاله سنبر چرا با گل سنبر نقاب	ترجمان البلاغه ص ۵۵ ه ش
ورد کش را مختسب داند زدن	گر آنان کرای روبی زد مختسب	= ص ۹۰

۱ـ در حاشیه ص ۱۷۲ فرهنگ نو آمده: چو از او کند.

— نه هر چه چیزی که ترا بایدت | بوصف اندرین چیزی گر دو دوریست | رشحات الالهام ص ۵۵ ج ۵ الحاقیه ص ۱۳۱

کی دو دولتی بوشد چو چیره گشت نمود | بمجرگه در عفو از شای ممکنات
عجب مدار زمن گر مدیح او گویم | که هر که گوید بجز مدیح او گوبات
ز فضل بحر و منطق براو کو ابن کنج | که انگار رو و روز از جهان فرد کوست
بای اب دگا تدبیر قرار دل است | با مای انجا گری و قرار کتاب و کیاست
مدار نام کو کرد فضل یک بد | که فضل یکی فضل است و نام یک زکوات

رشحات ص ۸۲

— صلاح بنده بنفس که دوام افزون بود | دوان کشید [illegible] نفس وحشت شد کم و کاست | رشحات ۸۸ ص ۱۲

— سیمی برشت پشت بتی بشت | پیش بستی ستی بسی بنشست | ف ج ۲ ثبت [illegible] زبان و [illegible]
— ز دیگ عشق جمله دریغ همه بدرست | تا برور بجو جهان از رشت آورست | فرهنگ جهانگیری آورد : [illegible]

فراکیان [illegible] | چو دش [illegible] دادی بجوست
بصورت بجز [illegible] | که از عشق [illegible] بدان بجوست
زبانه [illegible] | گر [illegible] خطرات ارچه بد باخطات

نه [illegible] فرهنگ جهانگیر
دوره ب الالقاب

زاگه تو [illegible] به برز گد بیار | اگر [illegible] و کار و [illegible]

— اگر چه تنها با شه بر جهان باداست | دگر [illegible] باده [illegible] جهان [illegible] | [illegible] راورده ببرده انجم ص ۲۲۵ ج
ت : ص ۹۴

— [illegible] اکثر واده بدین ثبت | [illegible] که از برق بو سوده باداست | گنجت [illegible] | که [illegible] کذب گذر است
ص ب ۱۵۶ ب

— جوب رشت بروشت تبی گرفت | هر اجون مغ تیتی برش گرفت | فرهنگ [illegible] ۲۳۴

[illegible] دوگ دار باید برود [illegible] | [illegible] رود که دارید
[illegible] برده [illegible] بازید

اگر چه [illegible]

د

کوبی تو از قیاس تو گر برگذری [illegible]   یک کوزه آب [illegible] تیره گلین تو   ۳۲۳ م   کول : آب تنگ ایستاده بود.

[illegible]   [illegible]   ۳۴۰   ع   [illegible] : دید

از [illegible]   [illegible] تیره خاک [illegible]   خاک [illegible]

[illegible]   [illegible] یزدان پاک [illegible]   [illegible]

[illegible]   این [illegible] در [illegible] کرد   [illegible]

~~[illegible]   [illegible] یزدان پاک [illegible]~~

(د) [illegible]

[illegible]

خ

[illegible]   [illegible]   ۲۴۷ م [illegible]

[illegible]

[illegible]

اگر چه بوند ارو [illegible] تا [illegible] گل [illegible] که [illegible] رحمان ۱ [illegible]

از دست روش [illegible] که ابر [illegible] بهار ص [illegible] س ۳

الله [illegible] بو [illegible] رحمان [illegible] ص ۱۴۰

~~[illegible]~~ از جهان [illegible] ص ۷۳

~~[illegible]~~ [illegible] س ۷

از دست [illegible] رحمان [illegible] ص ۵۲

[illegible] دیگر

[illegible] راه [illegible]

[illegible]

[illegible] حاشیه

اگر [illegible] اگر جهان [illegible]

اگر [illegible] رحمان [illegible] ص [illegible] س ۲

[illegible]	[illegible]	رحمان ص ۹۱
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	رحمان ص ۹۳
[illegible]	[illegible]
[illegible]

چو [illegible] چپال	چو دلبرا [illegible]	حاشیه ص ۲۱۴		دلبرا [illegible]
نگار [illegible]	نگار [illegible]	۲۲۴	۲	فرخ [illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۳۲	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۴۳	۲	[illegible]
[illegible]	چو [illegible]	۲۴۵	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible] آغاز	۲۵۰	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۵۱	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible] آفتاب [illegible]	۲۵۲	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۵۴	۲	[illegible]
[illegible]	چو [illegible]	۲۵۵	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۵۵	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۵۷	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۵۹	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۶۰	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۶۰	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۶۰	۲	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۸۸	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۳۰۸	۱	[illegible]

اگر [illegible] | [illegible] | ۱۴۰

یاسمن	بام و گنبت [illegible]	ستاگیاه و شهر و حلبه تا حشر	٣٢٨	ستاگیاه : جایگاه [illegible]
چنانکه:	زمرغ و ماهی رام بجوی یار و رفیق	از [illegible] حلبه [illegible]	٣٤٨ ٢	حلبه : جوی بود [illegible]
[illegible]	دشت بگیر و از این کوه و دشت [illegible]	سرش نگردد از این آب [illegible]	٣٥٢ ٢	کوره : سیلاب [illegible]
[illegible]	گشید سوی بجو راهه [illegible]	که بود خانه و مستقر و مقر	٣٥٧ =	بجو راهه : شهرست [illegible]
[illegible]	روز [illegible] کار	بستد [illegible] شیر نره [illegible]	٣٦٧ =	شیر نره : [illegible]
	ز [illegible]	[illegible]	٣٧٠ =	غیشه [illegible]
	دگر چو گرگ [illegible]	[illegible]	١١٩	پوی [illegible]
	اگر [illegible] و شیر جنگی	بجنبا [illegible] خشک رود	ف-ج ٢٦	خشک رود [illegible]

اگر تو خویش [illegible]	[illegible] خویش [illegible] آمد	[illegible] جنگی [illegible] آمد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فرهنگ اسدی [illegible]	١٦٠ ٢٤٠١
[illegible]	[illegible]	رنگ بجز [illegible]	٢٦٠
[illegible]	[illegible]	= =	٢٦٠
[illegible]	[illegible]	[illegible]	١٥٢

این بیت را در [illegible] صفحه ٣٦٥ [illegible]
[illegible]

[illegible] | [illegible] | رشیدی ص ١٣٢

[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible]
لباب الالباب ص ٢١

[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | ص ١٨٤

[illegible] | [illegible] | [illegible] ص ٨٥ | [illegible]
[illegible] | [illegible] | = | [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible] ص ٣٩

~~[illegible]~~ | ~~[illegible]~~
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | ترجمان ص ٧٣

[illegible]:

[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | ترجمان ص ٧٤
[illegible] | [illegible]

س

قوجه‌گنه دیرلر که دیك جلبی   برسه قومی زنده سر پایی   ٢٧٥   ٢   سرپایی   تخته کرز

بکری می سرایه چین باربد   قالوس و قبضه وردی و جابینوس   ٢٧٦   ٢   قالوس   نیم نوا

ع

ش

تو نه چنین که ابر قدس را   بگذری ز نفخه بلیش   ۲۸۳ ح   بلیش : دانی گرایب

آنچه بر ریخ بافتیش بدل   تو باسانی از گزافه ملیش   ۲۸۱ م   مدی : مده

خود نماید همیشه مهر فروغ   خود فزاید همیشه گوهر اخش   ف ۲   ۴۸   اخش : قیمت

[illegible] [illegible] ف ج ۵۷ [illegible] [illegible]

ک

اگر پیر فرزانه بخشنده و چابک [illegible] | مرا نام [illegible] قدم بر [illegible] الک | ۲۹۳ م چابک : چابک

[illegible] از [illegible] | دمی [illegible] دستار [illegible] بزرگ و سیاک | ۲۹۶ ح سیاک : نام [illegible]

[illegible] از [illegible] | گزره [illegible] | فرهنگ اسدی چاپ ص ۷۹ [illegible] ترنگ

مرا [illegible] پرچک | بشر [illegible] | فرهنگ [illegible] ص ۳۰۳ پرچک

[illegible]

ل

شا ۴ [illegible] بپال بری | دانکه [illegible] اندرون بیال | فرهنگ اسدی چاپ ص ۲۷ بال

[illegible] بترس | کز [illegible] پر و بال | = = ۱۱ بال

[illegible] | ز [illegible] کشیده بال | ۳۱۴ - م - یال : گردن

انگشت [illegible] | [illegible] گودال | ۳۱۶ - م گودال : [illegible]

همیون [illegible] | گوش [illegible] دوال | ۳۳۶ ح دول : [illegible]

[illegible] | [illegible] چنگال | [illegible] حکایت [illegible]

هر چیز [illegible] ل | از [illegible] ل } [illegible]

هر چیز [illegible] ل | [illegible] ل

گر [illegible] خورشید روز روشن | [illegible] دوال | ص ۴۲ س ۴ [illegible]

این بیت در مجمع الفصحاء [illegible] دیوان [illegible] عنصری [illegible] آمده است و اکنون [illegible] است :

شاعر [illegible] خورشید روز روشن

چرا نگه ندارد ... عشق است تمام | گرفتنش چه ... شد جهان چه دام | ۳۲۳ - ۲ بیلام : جام جم و ...

چنین ... باز خورد ... شهریار | جنگ ... گشت و ... باده | فرهنگ ج ۲ ۸۸ بادرم : بهیرده

گو نیند ... که ... گشت ... | دیو ... وصل ... دام رهادرم | ۳۳۴ ج ۲ ۷ هادرم : ... کهنه بو

نه ... نداردو ... بهرام | ۲ تفاوت ... ندارد ... جهان در یا | فرهنگ ج ۲ ۸۹ بهرام

ترا نده ونود ... ویبچاره ... | ... | ۲۵۷ ج ۲ نوه : نه

مگر تفاوت ... ندارد ... جهان دریا | یا ... ندارد ... بهرام | فرهنگ ج ۲ ص ۸۹ بهرام ...

طره او ... چون ... | ... | ... شم

آن زلف ... و ... | ... | فرهنگ ... ۲۴۴ ... عجیب

گره گشایند ... بر صحیفه ... | ... درنگ ... دام | ... حرف ...

... | علوم را در ... و نجوم را احکام | ... ص ۷۷ س ۱۰

و جهان دیگری چو ... | آب ... صرفت ... | ...

... | ... و بهرام ... دیار | ... ص ۷۳ س ۷

... [illegible] ...

ای ... ترا نده ونود ... .

عجب ... | ... و قرار و قوام | ... ص ۷ س ۱۳

چار ... هم او | ... | = ۷۱

سه ... گرفتند از سه ... | ... | = =

... | علوم را در ... و نجوم را احکام | = =

ن

+ آن چه روی است آن شکفته گردش اندر کشان — دان چه چراره است خفته سال و سر بر گاه ریستان — ترجمان ص ۶۷

+ دیوگران بود که بود در گهر بود — دیانت مرج گهر خداوندراد — سیر بهرا است جهان یا جهان خوار است — باید بجه اگیان جهان آب — رجم ص ۱۸

+ سپه سالار لشکریان آن کی لشکر شکنی کاری / را که آری — شکسته شو از وی لشکر و شکنی لشکر ایوان — ترجمان ص ۹۵

+ در کیکه تو در بند و در ایوان بر زدی تیغ
+ زمی بر و رزی بر چه گیرد رده با حشر
} در کیکه دریی بر و رزی ریخته خون / بخش به زوبین بود و تاج قطر خون — ترجمان ص ۲۷ سطر ۷

+ نا داده وسوده آید و رازه زبان حق — او راه کوشند و ناهموار ارمان — ترجمان ص ۳۲

+ کی دانست و چرخ است دیوار — کیرا روضه خلد است — بدل — بدل [illegible] دفتر ۱ ص ۱۸۱

١٣

ن

+ کنند و جب جذری هم اندر آن است — ای هر شبی بسیار و با قد و وزن آن — ص ۲۶۱ — جذری : [illegible]

+ ز خون دشمن او شد بحر مغرب جوش
+ بحر عمان زان زخم صاف شد لولو
} نی آب شاه ۲۱۲ — نکند تیر بیماری خبر عمان / بحر مغرب سوال جوش یم شهر — ۲۸۰ خش : عکس

+ گفتم عمان کم زقدارت هزار باز — گفتا کم از عمان بود از جهان عمان — ۲۸۸ رفع : ب

+ تا چو باران فکنند از فرق تا بحر — تا بحر آنا ورد از زنگ یم کان — ۳۰۰ ع نرک : [illegible]

راند — ~~چون ... ~~ — حیف ایشان ~~...~~ بدرم — دریا بلک را بر تو

+ ز تیغ و قدم که بجز روز روشن از شمشیر — جان تو که تا زلب از شه آب آن — فرهنگ ج ۲ ص ۸۸ — قدم : [illegible]

+ بر اند خسرو مشرق بسوی بیلا سام — بدان حصاری کز برج او چشمه بدان — ۳۲۲ ع بیلارام ، نام حصاری عظیم

+ ز بهر نور بزم تو خورران جهان — اگر زندت در وز ماه بر کرمان — ۳۳۰ ع ماه بر کرمان : [illegible]

ای عجم را شاه — جشن سده آمی جهاندار فریدون — بر د شاه جهان دار فری باد و دل — ۳۴۱ ع [illegible] ۱ خجسته

+ داد ام بده و گرنه کم جان خویش — هرج آمیز و نزد تو آرم بود تو آن — فرهنگ ج ۲ ص ۹۶ ورتان شمع

+ زان ملک را نظام وارین عهد را لقب — زان ورتان فخر و زین دل شمال — = = ۹۷ شمان : [illegible]

+ از لب تو مرا هزار امید است — وز سر زلف مرا هزار زلیفن — فرهنگ ج ۲ ص ۱۰۳ زلیفن : بیم دادن

+ گر شاهی هرگز نبودی بر کان آدمی — آگر آن فره شهر و شکر آن دل غرب باد / [illegible] — ترجمان ص ۸۰ — نه اساس شهر دارد [illegible]

+ از فرج وقطرم بر بزه وتعقه — وز قدم آرم بدو به زر دین — بدون [illegible] — نه اساس [illegible]

+ زمین بر او زمی بر چه گیرد رده حشر — بخش به زوبین بود و تاج قطر خون — فرهنگ ج ۲ ص ۲۸۴ — دو بار آمده

+ آن هم روشت آن شکفته گردش اندر کشان — دان هم چراوست خفته سال و سر بر گاه ستان — ترجمان ، مقدمه ص ۱۱ سطر ۱۴

+ آب است در عراق ~~...~~ ترکمان است — بر چشم خفته دارد و بر چهره زعفران — = ص ۱۴ سطر ۹

+ تو آن شاهی که اندر شرق و در غرب | [illegible] | همه تسبیح و تهلیل [illegible]

+ بر در نقش شاخ درختان جویبار | [illegible] | گردشان [illegible] [illegible]

+ [illegible] بگیرد [illegible] | [illegible] | فرهنگ ۱۵۲

+ لکه‌ئی [illegible] | [illegible] | = ۴۵۵

+ دگر [illegible] | [illegible]

+ شده است کار تو برکار [illegible] | شده است نام تو بر نامه [illegible] | ص ۱۵ س ۹

+ تا [illegible] | [illegible] | ص ۵۲

+ [illegible] | [illegible] | ص ۳۲

+ خوش [illegible] که خواهد [illegible] | زیر [illegible] | ص ۷۱ [illegible]

+ اندر [illegible] | [illegible]

+ بیت آن آب [illegible] | [illegible] | [illegible]

+ چو [illegible] | [illegible] | ص ۵۶

+ چون [illegible] | چون [illegible] برگ درختان [illegible] | ص ۵ س ۱

+ گر [illegible] | اندر [illegible] | [illegible]

[illegible]

گرفتم که [illegible] رسید [illegible] | که [illegible] سندل و چاچله | ۳۱۵ ح سندل : کفش

همی [illegible] | چینهاشی [illegible] و چاوله | ۳۴۷ = چاوله گلی است

تا پای [illegible] بر سر قرآن | با کون فراخ کنده و ژنده | ۳۵۰ ح ژنده : کهنه

[illegible] با رنگ [illegible] | برگشت و [illegible] شاه [illegible] | ۳۷۸ = ارگ : ارک

هر [illegible] کشته گردی | هر عضو [illegible] فرخشته [illegible] | ۳۷۸ = عضو: [illegible]

[illegible] خوردن [illegible] | گیاه [illegible] | [illegible] صفحه ۴۴۹ [illegible]

[illegible] | [illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible] | المعجم ص ۴۴۳

چو تیغ [illegible] | فرخشته [illegible] | فرهنگ [illegible] ۲۲۱

فدای [illegible] که [illegible] بود [illegible] | [illegible] باغ درخت [illegible] | [illegible] ص ۴۰ س ۱۷

۱- در فرهنگ [illegible] فرخشته [illegible]

ی

+ • [illegible] خنج [illegible] | اندر [illegible] چرا | ۲۲۴ خنج
+ • [illegible] که دستگیر [illegible] | [illegible] بهرورشت و گردی (کذا) ۶ ۵ ۲ | [illegible]
+ [illegible] فراوان [illegible] | [illegible] (کذا) ۲۵۸ ۲ | [illegible]
[illegible] کنگ بزرگ [illegible] | [illegible] (کذا) ۳۱۳ ۲ | کنگ : [illegible]
+ [illegible] + [illegible] ۲۷۸ ۲ | [illegible] ۱۵۰
+ [illegible] | [illegible] } | ص ۷ [illegible]
+ [illegible] | [illegible]
+ [illegible] | [illegible] | ۲۲۴ [illegible]

+۴ [illegible] | [illegible] | [illegible] ص ۱۹۱

+۵ [illegible] | [illegible] } | [illegible] ص [illegible]
+ [illegible] | [illegible]

۳ [illegible] | [illegible] | ص ۱
~~[illegible]~~ | ~~[illegible]~~

+ [illegible] : [illegible] بهرورشت و گردی
[illegible] ص ۳۰۸ [illegible] : [illegible] کنگ بزرگ [illegible]
[illegible]

ی

[illegible] | [illegible] ۱۳۰
[illegible] | ص ۱۹ [illegible]
[illegible] | ص ۳ [illegible] ۱۱
[illegible] | [illegible] ۵ [illegible]

۶ } [illegible]
[illegible]

۷ } [illegible]
[illegible]
+ [illegible]

رباعی — که مدیح نیست

هر گه که شود آب بحر تر از تو — در حضرت او بر بخوره ز مهر تو — تذکره ... اقلیم ص ١٩١

عاشق رها را فرصت ملامت است — رمز تو زندگان دهر قدر تو

معشوقه خانگی بکاری ناید — گه رخ برده و گهی ننماید — =

معشوقه خرابات و مطرب باید — تا نیم شبان زنان و کوبان آید — =

خوش خو دلم بکار بد خو ببینم — چون هست هر که بار ببینم — در تذکره ... آتشکده ص ١٦

چه کار کنم که سیر دیدم — باورش بر آن خوش است بکوشیم

~~[illegible]~~

دانی بهاری که ما در نکاست — هر کسی بهر چو او یکی است

دریای امید است بر انتظار است — بر رشته عمر اوست هر جا سنگ است — } اسم رباعی ... [illegible]

ناصر

چو دیده به رگ بید قرار گیرد مرغ — چو لب بخنده گشاید برا . . . . ا — ترجمه ص ٩٩

مثنوی

یکی پادشاه بود در نیمروز که از رای دیدی بزرگی و روز کنج اندرش ساخته جو بشته بجنگ اندرش لشکر آراسته — ترجمه ص ١١ س ٩

~~[illegible]~~ زنم نیزه ای دو کو — زیبا ماه روی دری رهنماه — رسالة الاعلام ص ٥٣ س ٣

عنصری در وصف اسب خنگ ... گوید:

به نام کیهان بر مانش برد — مار خنگ ... بردم — } رسالة الاعلام ص ٩٨ س ٩ - ١٠

همه گوهشته ... — همه ... ساخته

تخم بر سرپا گستره تا هیدار — سری را که بر ... تا هیدار — رسالة ... ص ٩٠

چاه دار — چاه دار

دراز اب ... دراو ب جوی — که ریخته بودی در او ب جوی — = — ص ٩٠ س ١٣

در مجمع الفصحا و الکند آمده است که ... سلطان ... عنصری ... را

کرد ... ا د ... (... م)

... اسب ... را ... کند

... تا بر درش کج

دیده شود ص ۶–۷ کتاب.

عضایری و عنصری

~~[illegible]~~ راجع بصفحهٔ الف

شاید این بیت ... از جملهٔ چند بیت دیگر از عضایری و از یک قصیده باشد عضایر گفتی به چنبر بود اگر از دل کر و با دف

ز دنیا رگ گل بسته دارد حصیر	ز بیم گشته تنش زرد لیلی ۲	ص ۴۹	رحمان الله [illegible]
گفتم چو زلفی از نگه رود	به آمیخته با نرم حباب	ص ۹۸	= =
چه گوتش گوشش چنین نگارد	الله با نرم لبیب عرب		
چرا با بدا آهوی لیلی نی	که بر جسم گردش [illegible] یارا	ص ۴۹	= =
به دست اندر برق [illegible]	که با بدش بیش آهن [illegible]		
که نه طفلی ز پیش رود کرد کسی	که نه گردنش زنجیر خطی خط	ص ۲۴	= =

١٨

قابوس [illegible]

۱۴- [illegible] : در [illegible] آنکه در [illegible] ... ولی وقت [illegible] [illegible] با [illegible] را [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ۸۵	چند راه [illegible] – [illegible] – [illegible] – [illegible] | [illegible] – [illegible] – [illegible] – [illegible] / [illegible] – [illegible]
	[illegible] – رام – [illegible] [illegible] – [illegible] [illegible] .

۹۱ زرام واژه [illegible] رام از [illegible]

۷۹ – عود ، از [illegible] قصیده بوده از [illegible] .

عود یا عودی .

تأنیث : و حتی خبر آوردند و دایره محور را که تا شهر جای بزرگ و شأن لب راندند و رانی تا شهر
بزرگ هزوان نهان است که مکه بزرگ سلطان و تخت بزرگ دارد و هزاران
آن قیمت را دانندران شهر شاه تخت کرسی [illegible] داندران شاه بر تاج است
که آن را حکم نوم گویند . . . رفیع الدوله در ص ۷۰

تغییر حروف ماتیه ص ۲ تغییر زبی از صفت ترخ است ، تجسیر بین ترتی و لطف ترمی کرده کلام ،

۸۰ حشره

کوس پیسلی ص ۱۱۹ س ۶ : شاید کوسه‌ای که [illegible]

خیز خیز ۱۱۹ س ۷ خیزخیز شاید [illegible] که [illegible]

بالان ۱۴۵ س ۱ بالان [illegible]

۶۶–۶۷ = ۲

بنیاد بادر. ص ۹۶ س ۲ که [illegible] است.

قرب ۶۹ س ۳ [illegible] است

[illegible] س ۱

[illegible] س ۷ :

که [illegible]

ص ۶۹ س ۹ [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

ص ۶۹ = ۱۲ از [illegible] . اگر [illegible]

ص ۶۷ خیدن

ص ۶۷ درخوبت ۱۱ [illegible] . [illegible] ۸ و ۶ [illegible] . [illegible]

[illegible] است.

ص ۷۵ س ۲ : [illegible] س ۳ [illegible] ۱۲ – [illegible] .

ص ۷۹ س ۱۳ برده : [illegible]

ص ۷۹ س ۱۸ اران فرهنگی [illegible] ص ۸۰ حشره.

نادر ص ۵۶ س ۱ [illegible]

نشان	بیلر	جره	
۸۰ برگال	شغال		اپرال ۷۸ بدره
۸۰ [illegible]	مبارز		[illegible]
۸۲ سقر	[illegible]		
	[illegible] ۸۰		آ[illegible] ۸۱
	[illegible]	حجر	
	[illegible] ۸۲		
			۸۲ [illegible]
۸۰ [illegible]			۸۱ باره
= [illegible]		۸۱ [illegible]	۸۰ بطر ۸۰ [illegible]
۸۲ [illegible]		[illegible]	
		دنیار	
		[illegible] ص ۸۰	
			۷۹ – توزیع
		۸۰ [illegible]	
	عوض	جوهر	زیج
		خنک ۸۱	

ص ۴ س ۲ : اگر لعلی بر دارم و [illegible] کو بردار لعل او [illegible]

۶ س ۱۱ : [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

۴ ۱۵ [illegible] [illegible]
۱۶ [illegible] [illegible]

۷ — ۳ گفتم که چون [illegible] گفت [illegible] [illegible]

۸ — ۱۰ : [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

۱۳ — ۶ : [illegible] [illegible] [illegible]

۱۷ — ۱۵ : [illegible] [illegible]
۱۸ — ۱۶ : این [illegible] [illegible]
۱۸ — ۱۷ : [illegible] [illegible]

۲۸ — ۳ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

= — ۸ [illegible] [illegible]
۲۹ — ۱۳ [illegible] [illegible]
= — ۱۵ [illegible] [illegible]
۳۸ — ۱۶ [illegible] [illegible]
۴۰ — ۸ [illegible] [illegible]

۴۷ — ص ۱۶ : [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۴۸ ۱ : [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

۴۸ — ۹ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] … [illegible]
= — ۱۴ [illegible] [illegible] [illegible]
= ۱۵ [illegible] [illegible]
۴۹ ۱ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
= ۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

۵۳ — ۴ : اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۵۵ — ۱۳ : [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۵۸ — ۱۵ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۵۹ — ۴ [illegible] [illegible] [illegible]
۶۰ — ۲ [illegible] [illegible] [illegible]
= — ۸ [illegible] [illegible]
۶۱ — ۲ [illegible] [illegible]
۶۲ — ۳ [illegible] [illegible]
= ۱۴ [illegible] [illegible] [illegible]
۶۴ ۱۶ [illegible] [illegible] [illegible]

ص ۸۵

غدوی قرکرده پت ما ونیارا — با رک وقلاق بهید ما ور

غدوی قرمایوکا بچی ارا — بجری زولدیب دوشت سیرور

غدوی قرکردو اندرا یام چکک — دوشت کز خیرمان را مترہ

غدوی جوا کرد چیپا نیارا — زرگتاری زویی وناما نه رلور

غدوی قرکرد وپت نندانیارا — بارام ووبه ال دیخواب ویدار

فرمی . تاریخ زرک وهیمرا گفت پت وخوب وسیان

کاپرا خلاق نام خوپت دهید را [illegible]

کرت — سوپور — پراوب چیپ ل

مثل ا

جسا [illegible]

دیم کرده فرودا نده وکرانه کرده . ... کوم شونفری وینی یکار ، تپ لفواند دنند ایپا پراوری . وزفسوی جای [illegible]

فرمی ۳

[illegible]

ص ۲۰ ۹۵ تیم نند اودام ودارا دگرداریم شیرش — وبنا بنید کا عرکونشان و شرکمان ؟ — ورمی — مثل ا — دام — رای — گرد

زحکک دام وحکک داروند اذنم جی — کی گرحکک ؟ اورا لکینه حکک مان ؟ — مصح کوردا نشته پت گونه دمار پت دربکار

۵۲ — ۱۴ چ بازکت به برودی ارند قرو ج — نظر ونظر دخ بر بی دیار

ص ۵۵ تب اوراند ونندا سبا برابرو پت — برف وپنیر جبلی هم شون نا بم عار — ورمی — کاید نندا درحکک فتوح لیم ا پ

ص ۱۰ اگرکید به تاپتو گکه رسید — نه آب گنگ که دریان نیم به کار — ورمی — آب گنگ — تار

خبرشیه کو بیرون دید قرتار زنگک — گوزت وبیز بیرت اوخط رخطار

بیک شبهان روزاز پاری قلعه شزبگر — بردو راحت نه تاریان بیک بهار — شزبگر — راحت

تروچیال سپرراب گو پشه تو — به بیدی ارراب وزرانو گرفته راوگوار — توچیال

زوپکان برآتش زاده پس راب — دران که زرقلا گوزکیو سر چیار

ج همدران کرنشان نگذید دامغان کوخسد وگوشا تنگ طلار

دوست بو نیپان زهر شکوم روزوک — بصد شفیع پری تو پت دزخک ربهار

چپاروا برزو وول ربیر نزوتیه — کزانجه زوتیه یار برویر فرودار — بادی بصح نوشته نام قلعه اب — دران مورود

زحکک تار به گنگ دارکیه — دخواب قوت هر کرد خچیدار

جونکو یار اماره بیاری افزونه — غم نیه کوف اورناد دربابار — داری فرارکرد ونیو شد اوراده فرزنده وپوش اورد نه گوران ب حبر نوریر نار بیک کاه

وبیر ازبی نبر قاشه

محمد بن ابراهیم [illegible] ص ۵۷ — در دیوان لشکر سلطان محمود

خواجه سید ابوالحسن ص ۵۸ — محمد بن ابوالفضل ص ۶۰

دبیر [illegible] ص ۷۲

[illegible] ص ۷۲ س ۱۴

امیر نصر بن ناصرالدین — امیر محمود ص ۶-۷ .

ابوجعفر محمد بن ابوالفضل ص ۷۶

ص ۷۹ س ۱۱ عنبر، عمرو، حسن، [illegible] .

[illegible]
در مدح خواجه ابوالقاسم [illegible]
۱۶۵
در مدح خواجه [illegible]
۱۶۸ ص
۱۹۹
در مدح خواجه [illegible]
۲۴۸ ص
در مدح [illegible]
ص ۲۱۴
در مدح خواجه ابوالقاسم [illegible]
ص ۲۱۶-۲۱۷
در مدح خواجه [illegible] ص ۲۵۹

ص ۶۰

[illegible] ص ۷۱ [illegible] ص ۵۶

ص ۶۵ [illegible]

ص ۷۰ [illegible]

ص ۱۲۲ [illegible]

ص ۱۲۶ [illegible]

مضمون رودکی را برده

نگر کوه در جوهر کرد   این بیت را که چو بحر دوار   عنصری گوید ص ۷۱

کوهم کوه [illegible] . اگر چه [illegible]   رودکی گوید ام [illegible] خواهد   این بیت را [illegible]

مضمون حدیث متنبی که گوید [illegible]   عنصری گوید ص ۵۶

چو تیغ [illegible]   که [illegible]

حدیث [illegible] :   [illegible]   ص ۱۲۶ س ۳

مضمون قمری

[illegible]   [illegible]   ص ۲ جلد ۲

قصاید الدرر

مطلع: قصیده کمال الدین که [illegible] کرده

از [illegible]   [illegible]

[illegible] ص ۱۹۳

دیگر [illegible] این [illegible] ایران کرد [illegible] در یک صفحه [illegible]
[illegible] است [illegible] کرده [illegible]

۸۱ — ۹ [illegible] که شاه ایران [illegible] ط: [illegible]

۸۱ — ۳ [illegible]

۸۱ — ۱۳ [illegible] . . . شاید [illegible]

۸۲ س ۵ [illegible]

۸۴ — س ۱۳ : [illegible] بزرگ [illegible]

ص ۸۷ س ۱۳ [illegible] که [illegible]

سؤالات

[illegible] ص ۷۹ [illegible]

[illegible] ۱۰۲ [illegible] }

[illegible] ص ۹ س ۷ کدام [illegible]

[illegible] کدام [illegible] ۳۸۴ [illegible]
[illegible] X

ص ۸۳ س ۷ [illegible] . . . [illegible]
[illegible]
[illegible]

ص ۸۳ س ۸ [illegible]
[illegible]

ص ۸۲ س ۱۳ [illegible]
[illegible]

ص ۸۳ س ۲ [illegible] . . . [illegible]
اگر [illegible]
[illegible] ۳۹۱ [illegible]
[illegible] . . . [illegible]

ص ۸۴ [illegible] ؟

ص ۸۵ س ۱ — [illegible] کرده رفت [illegible] — بجای کرده و ترواج گرگان گرد — گرده [illegible] دگر [illegible]
[illegible] داده و [illegible]
[illegible] ؟

= [illegible] دوام [illegible] — [illegible] ؟

= [illegible] گر [illegible] — [illegible] ؟

ص ۸۶ [illegible] چیبال — [illegible] — این [illegible] چیبال است که [illegible]
[illegible] چیبال است

ص ۸۶ [illegible] — جا که [illegible] = [illegible]
[illegible] ؟

= [illegible] — [illegible] ؟

= [illegible] — [illegible] ؟

۸۶ — [illegible] چون [illegible] — [illegible] دیگر [illegible] = [illegible] — [illegible] دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] ؟

۸۷ جاودان [illegible] — [illegible] جوی [illegible] — [illegible]
ز سوی دگر [illegible] — چو [illegible] — [illegible]
[illegible] — ز [illegible] — [illegible]
+ [illegible] — [illegible]
[illegible] سخن [illegible] دیده [illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]
= [illegible] — [illegible]
[illegible]

[illegible] — [illegible] یزدان — [illegible] گرگان گرد — [illegible]
[illegible]

[illegible]

۹۵ — [illegible] — [illegible] — [illegible]
۹۶ ص ۵ [illegible] — که [illegible] — که [illegible]
= = — که [illegible] — که [illegible]
= = — که [illegible] — که [illegible]
[illegible]

+

۹۷ س ۹ [illegible] — [illegible] = [illegible] — [illegible]
۱۰۵ ۹ [illegible] — [illegible] — [illegible]
۱۰۵ س ۲ [illegible] — [illegible] — [illegible] دارد
[illegible] — [illegible] = [illegible]
۱۱۰ س ۲ [illegible] — [illegible] — [illegible]

۱۱۲ س [illegible] — [illegible] — [illegible]
[illegible]

۱۱۴ س ۲ [illegible] — [illegible] — [illegible]
۱۴۰ س ۱ = [illegible] — [illegible] — [illegible]

×
[illegible]

۱۱۸ — ۱۶ هر بیت طبع اندر [illegible] نهیب [illegible] [illegible]

فراخ قیصر روم است و مرکز فغفور — بهای بندگه [illegible] لاهور و چیپال

مرکز [illegible] — دهرا [illegible] چیپال

ص ۱۱۸ س ۴ [illegible]

ص ۱۲۱ س ۷ [illegible] نازدهی بازای

[illegible]

۱۲۴ س ۲ : ز صحن دریا ارکان [illegible] — که [illegible] [illegible]

[illegible] ارکان که ز صحن [illegible]

۱۲۵ س ۵ [illegible] — [illegible]

۱۲۶ س ۵ از آنچه خواهم گفتن [illegible] — [illegible] = بالا بال [illegible]

[illegible] : (بالا بال : [illegible])

۱۲۶ س ۱۳ [illegible]

۱۲۹ س ۱۰ لبیب [illegible]

۱۳۲ س ۵ [illegible]

۱۳۳ س ۱۴ [illegible]

۱۳۸ س ۱ : [illegible]

[illegible]

۱۳۹ — ۳ : [illegible]

۱۳۶ — س ۵ [illegible]

۱۰ [illegible]

۱۴۰ س ۴ : نرگس [illegible] — گردد [illegible]

۱۴۴ س ۷ کی [illegible] چیپال داوود — [illegible] — داوود [illegible]

۱۴۶ م [illegible] — [illegible]

[illegible]

۱۴۹ ۸ [illegible] محمد [illegible] — [illegible]

۱۵۰ ۱ [illegible] — [illegible] = [illegible]

۱۵۵ س ۱۵ [illegible] — [illegible] = [illegible]

[illegible]

۱۶۱ — ۱ [illegible] — [illegible]

[illegible]

۱۶۲ ۹ [illegible] — [illegible]

[illegible]

۱۶۳ — ۱۰ [illegible] — ۱ [illegible]

[illegible]

۱۶۴ — ۱۱ [illegible] — [illegible]

[illegible]

باب ۳

۱ – ۱۳ – [illegible] پایز توان — [illegible] جهان [illegible] / نه جا گیرد [illegible] جهان

۲ – ۴ ۱۰ : [illegible] آگاه — [illegible] ... و در [illegible] (۵۵)

۳ – ۵ – [illegible] — [illegible] زبان — شاید [illegible]

۴ – ۱۱ : [illegible] — [illegible] قیان

۶ – ۴ [illegible] — [illegible]

۵ – ۱۰ [illegible] — [illegible]

۷ – ۱۲ [illegible] — [illegible] — [illegible]

جلد ۳ ص

۸ – ۹ هم از تخت شد ساده برگشته باده . . . [illegible]

[illegible] هم از [illegible] تا آن [illegible]

۸ – ۱۴ حصار دیگر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

۸ – ۱۶ حصار دیگر [illegible] ایراد [illegible]

این حصار [illegible] ایراد [illegible]

۹ – ۲ : دگر حصار [illegible] از [illegible] . . . [illegible] ۴۱۳ [illegible] صفحه ۷۵ [illegible]

[illegible]

ص ۲۹۳ [illegible]

۹ – ۸ [illegible] حصار [illegible] [illegible] [illegible] ایران [illegible] حصار [illegible]

[illegible]

۱۰ – ۸ : [illegible] [illegible] [illegible]

۱۲ – ص ۱ هم [illegible] ایراد [illegible] [illegible]

[illegible] ۳۰۴ [illegible]

[illegible] ۷۱

۱۵ – ص ۶ [illegible]

۱۵ – [illegible] [illegible] [illegible]

۱۵ – ۱۲ [illegible] [illegible]

۱۶ – ۱۰ [illegible] [illegible]

۱۷ – ۲ [illegible] [illegible] [illegible]

۱۹ – ۹ [illegible]

۳۰

۲۹ – ۱۵ [illegible] [illegible] [illegible]

۳۲ – ۱۲ [illegible] [illegible]

۳۸ – ۶ [illegible] . . . .

۳۹ – ۲ [illegible] [illegible] [illegible]

= – ۵ [illegible] [illegible]

= ۱۱ [illegible] [illegible] [illegible]

= – ۱۳ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

= ۱۵ [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

= ۱۶ [illegible] [illegible]

۴۰ – ۸ : [illegible] [illegible]

= – ۱۱ [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

۴۱ – ۲ [illegible] [illegible]

[illegible]

در سمور و دان دیدار آن سرو قد — [illegible] بر لبی در آن چهره قمر — [illegible]
[illegible] تو اگر [illegible] — [illegible] تو اگر [illegible] — [illegible]

به چهره خوب [illegible] کرده کسی — کی با تو [illegible] دست رسی
گر [illegible] عشق [illegible] — [illegible] جان [illegible] چون قفسی

خدای [illegible] به تو — ز لب تو [illegible]
[illegible] — [illegible] — شاه بزنا

[illegible] — که [illegible]

اشعار خلاصی عمر خیام

که ملک آدم دارد و که مرد [illegible] است
[illegible] درک [illegible] حسن آدم است
که زشتی آدم و [illegible] و مرد [illegible] است

پرشانی زاهد و مصری است و مرد دیوان
پرشانی زاهد مصری است و مرد [illegible]

ام [illegible] عنصری [illegible] ۳۲۵
[illegible] ص ۳۴۶، ۳۴۷

عصا برگرفتن نه معجز بود همی اژدها کرد باید عصا [illegible] [illegible]
ترجمان البلاغه عنصری
[illegible] این بیت عنصری [illegible] .

مار نرم [illegible] با بشر و از بیابان ترسی کز تو مردمانت بود [illegible] تجزیه [illegible] ۷۱
اقبال [illegible] ص ۳۲۵

[illegible] [illegible] اقبال ص ۳۲۹ — ط: [illegible] ۲ ص

[illegible] [illegible] عرفان [illegible] ۳۵۴ ، ۹۶ [illegible]
[illegible] [illegible] ۲۵۶
[illegible] ۸ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ص ۳۲۸
بحث [illegible] ترجمان البلاغه ص ۹۵ [illegible]
جمهوری [illegible] ص ۱۶۵ چاپ تهران ۱۳۰۵ [illegible] .

ص ۴۷ س ۵ — و قصیده [illegible] رندان [illegible] دو [illegible]
یکی زان [illegible] آمد یکی زان [illegible] واداد

= س ۹-۱۰) [illegible] [illegible]
یکی [illegible] و رنگ [illegible] یکی [illegible] و رنگ [illegible]
وجود وجود

ص ۴۸ ۱-۲ [illegible] [illegible] [illegible]

ص = ۳-۴-۵ [illegible] [illegible] [illegible]

ازین اعلم است

ص = ۷-۸ هر [illegible]
= = ۹ [illegible] ندارد
= = ۱۳-۱۴ [illegible] چرا [illegible]
= = ۱۵-۱۶ [illegible]
= ۴۹ ۲ [illegible] ؟
= ۴۹ ۵-۶ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

ص ۴۹ س ۷ : بودجه دولت و درآمد دولتی ببوت ؟ که بدل وجهی اود [illegible]
اورا ازدوا [illegible]

تا بیستم این است که صرف وقت درآمد بودجه برای [illegible] بدل وجهی [illegible]
که راستی با عمارت شد [illegible] .

ص ۴۹ س ۱۱–۱۲ ناسلوم و [illegible] –

ص ۵۰ س ۱ [illegible] تا ماه فوردین شاطر [illegible] . . .

" ۵۰ ۳ [illegible] بر سعدوکی [illegible] تا [illegible]

ص ۲۸ س ۸ گر بجوق [illegible] ملکی برای وقت آن بر [illegible]

ص ۲۹ س ۱۱ اگر تشکیک کرده . . . [illegible]

" ۲۹ ۱۳ [illegible] شاه برای [illegible] ناسلوم

" ۱۹ [illegible] چو آمد ماه فروردین و آواز [illegible]

۳۱ ۱۶ [illegible] . . . ناسلوم

هبا ۸۰ سهم مجرّه } ۸۱
مجرّ

نا ورد . کبر عجب صرصر
کمیه عقاب ۸۱
کهنتیه
گبر
گمند ۸۴

قوطی ۸۳

یکز : مع نکز ص ۸۱

فرهنگ اسدی های محمد …

این فرهنگ بیک کتاب دیگری که لغات قوافی در آن نوشته فرهنگ جلد کشیده میشود کتاب قوافی را ابو الفضل حبیش بن
ابراهیم بن محمد الکاتب التفلیسی برای سلطان قلج ارسلان نوشته که مقدمه آن عینا در اینجا آورده میشود :

بسم الله الرحمن الرحیم رب تمم بالخیر

سپاس و شکر خدایرا که از علم و دانش ما را بهره داد و راه راست نمود و درود و سلام بر پیغامبر و آل و اصحاب و درود خدای بر محمد علیه السلام
و یاران و اهل بیتش . چنین گوید حکیم ابو الفضل حُبیش بن ابراهیم بن محمد الکاتب التفلیسی که ملک امیر عادل عالم
کبیر قطب الدین علاء الاسلام و المسلمین جلال الدوله و جمال الملة تاج ملوک و السلاطین ناصر جیوش المسلمین
فخر الانام عز الملة … قاتل الکفرة و المشرکین قامع المتمردین ابو … قلج ارسلان بن مسعود یمین امیر المؤمنین
اطال الله بقاءه و ادام فی العزة ارتقاءه و … و … و اعلاه … محمد و آله .
از آنجا که بزرگ همتی و رغبت او بعلم و دانش بنده را اشارت فرمود که بیکی از بهر فهم کتابی سازد در قوافی چنانک
کودکان را … تازی که … از قوافی شعرها که … بپارسی شرح کند و ترتیب کتاب خراسان … در تصنیف
کتاب … لغات دارد تا کتاب دراز نگردد و خواننده را ملال نفزاید و ما را یادگار بود .
پس بنده بر حسب طاقت خویش جهد کرد و فرمان بجای آورد و بر قدر دانش خویش این کتاب مختصر تصنیف کرد و آخر
هر قافیه را بترتیب بر حروف معجم پیدا کرد و چنانک اگر کسی قافیه باید نگاه کند که حرف آن قافیه را
از جمله حروف معجم کدام است و از کدام نوع است و در هر کدام که بود در آن طلب کند تا معنی آن بداند و هر قافیه که حرف
او در اول آن حروف … مقدم کردم و بعد از سه حرفی را و بعد از حرف ج بکردم و بعد از چهار حرفی را آ و پنج حرفی را
ه و شش حرفی را ق و هفت حرفی را ز و تا قافیهای که بپارسی بود در آن ه در این کتاب

یاد کردم که کتاب مزار شریف به پارسی برگردانیده شود و ... که قاضی ... شکن کردم حرف
... بالا و ... تا کسی که آن ... که به پارسی است ... که هر کس که ... شعر ... دارد ...
که ... قاضی ... دارد از ... این ... چار ... تمام ... و ... دیگر ... ال
... که ... قاضی ... که قاضی ... این کتاب ... الله ... تمام کرده شود
و ... که ... هر کس ... و ... دیگر ... مصنف را به دعا یاد کند حسب الله و نعم الوکیل .

کاتب این کتاب ... اسم ... است که ... است ... دارد و ... :
تم کتاب القاضیة الخمسه

این کتاب ... در تاریخ ۷۶۶ نوشته شده است : فرغ من تحریره یوم ... السلطان ... ست و ستین و سبعمائه
... العبد الضعیف المحتاج الی رحمة
ربه اللطیف ... حافظ الملقب ...

و در حاشیه آن با خط دیگری به عبارات ... و ... نوشته شده ... از ... را
... و ... که ... به ... را
... است ... در ... نوشته شده است که ... کتاب
... شده است .

الأمیر

خواجه سید ابوالحسن در صفحه ۸۵ : مدح خواجه ابوالحسن گوید

در مدح محمد بن ابراهیم طغ ص ~~۵۴~~ ۴۷

در مدح محمد بن ابوالفضل ص ۶۰

رودکی ص ۷۹ س ۵ خبر از قدم رودکی و شعر گوید

نام زریاب
رکن زر } ص ۸۱ س ۱

حیدر، از القاب حضرت علی ص ۸۲ س ۱۶

کوده نام قصرات

کته

دام

عود

باری

دیو

لدر

کگر

تانیبر

سندیور ـ شندیور

حصارگرده ل

کالف   مدان رجیران در ۱۸ فرسخ بیع حصار وقلعه محکم بوده (تا برس الوکلا) ۱

بهم گز

قسر

۱۶۰ سه بوی نام قهرات در بودن را مضغر کرده : دان میر بودو بهر باز عجب تر کز بیک ادو که کوبا حت پیدا دبگر بار

کانجر

بیدارام بر اند ضرو هرتی که میر بیدارم : ان حصار کر بر که ادوحی بیدارم دیگر ادان بیدارم حصار

پیره سودی

پاس دیو

چیپال

احنف

ارش

جبل راهب — کتاب الهند ص ۱۰۱ س ۲ : و اما منبع نهر ... ترک ...

ثانیه و اما جبل راهب اثنا عشر و اما جیلم ... بیت ثانیه و اما ... قصبة القندهار ...

و اما ... اربعة عشر و اما ... خمسة عشر و اما ... اثنی عشر .

ص ۱۲۹ س ۵ جدول ۳ : جبل رهباک : او جبل راهب .

ص ۱۳۰ س ۵ : ثم ... المعروف ... جبل راهب ... جبال ...

... میلا ... المولتان ... .

۱- سومنات — نام بتخانه بزرگی بود در شبه جزیره کاتیاوار در جنوب ... و بزرگترین بتخانه‌های ... نام سومنات ... در سال ۴۱۶ هـ محمود غزنوی آن بتکده را تصرف کرد و قطعات بت سومنات را بغزنی برد .

۲- تهانیسر یا تانیسر — ... صحرای ... که سلطان محمود ... .

۳- ویهند : شهری بوده در کنار رود سند نزدیک پشاور در سلطان محمود در سال ۳۹۲ هـ در جنگ ... جیپال پادشاه ... جنگید و او را اسیر کرد و شهر ویهند را تسخیر کرد .

۴- بهاطیه یا بهاتیه — نام شهری بود از ... پنجاب در شرق رود ... سلطان محمود در سال ۳۹۳ هـ آنجا را تصرف ... .

۵- مولتان — سلطان محمود در سال ۳۹۵ آنجا را تسخیر کرد و ابوالفتح داود بن نصر ... مولتان را تصرف کرد .

۶- بهیم نگر یا نگرکوت — قلعه ... از پنجاب ... سلطان محمود آنجا را در سال ۳۹۸ هـ تصرف ... در کتاب تحقیق ما للهند ... نگرکوت ... .

۷- نارديـن یا نندنه — قلعه بوده است از پنجاب ... محمود در سال ۴۰۵ آنرا تسخیر کرد ... در ما للهند از نارديـن ... نندنه است .

بقیه ... صفحه بعد رجوع شود

۱– یک گاهی سیره :
حتی باید گرم‌تر از آن

در کتاب مجید ابراهیم ط ۲ ص ۴۷ که ۲۰ ماه و ۲ روز ... که در یک ... ۵ سال ... بوده.

راجع به دشواری‌ها و لغت

یاد نیمی جهان را دیدم : دیده را این جا به جا نیز اندر [illegible] تو [illegible] پیدا نگشتی [illegible]

[illegible] : چونی [illegible] بوده دلتو [illegible] اردیبال ۱۵۳

[illegible] : گر در [illegible] نظر [illegible] که به روی صبح [illegible] ص ۱۶ س ۱۲

[illegible] را مقدم به دل [illegible] کرده است : به جز جوش [illegible] ص ۱۷ س [illegible]

[illegible] : چون [illegible] زنگی به پای شب پیدا . [illegible] ص ۶۳
[illegible]

[illegible] صبح چون [illegible]
[illegible] ص ۱۴۳

[illegible] : [illegible] ص ۲۱ س ۳

ص ۱۰۶ ص ۱۱ [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ص ۱۴۳

جان [illegible] ص ۱۰۴ س ۶

[illegible]

[illegible] عنصری

[illegible] عنصری [illegible] امروز — از آنکه [illegible] — [illegible]

[illegible] — با [illegible] — ص ۲ جلد ۲ س ۱۶

[illegible]

عنصری که [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

حسن طلب : [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

از صفحه ۵۸

[illegible] — [illegible] — ص ۱۵۰

[illegible]

[illegible] — [illegible] — ص ۲۲ جلد ۲

جلد ۲ ص ۷۵ [illegible] — [illegible]

صفحه ۵۶

از [illegible] کرده

[illegible] — [illegible] — ص ۲ جلد ۲ س ۱۴

از شعر

[illegible] — [illegible] — ص ۱۱۳ جلد ۱ س ۷

[illegible] — [illegible]

گر از هوای [illegible] — [illegible] — ص ۲ جلد ۱ س ۱۵

[illegible] — [illegible]

[illegible] خسروان [illegible] — [illegible] خسرو [illegible]

[illegible] — [illegible]

تو آن شاه [illegible] — [illegible] — ص ۴۱

به تیغ شاه [illegible] گذشته [illegible] — [illegible] تیغ [illegible] — ص ۶۰ س ۷

السیف اصدق انباء من الکتب

[illegible] — که تیر شاه [illegible] — ص ۹۱ س ۷

اگر [illegible] — [illegible] — ص ۹۳ س ۱۰

[illegible] — [illegible]

[illegible]

ص ۱۹ [illegible]

صفحه ۵۷

قنوج: ان کنوج شهر بلاد بانو وکذلک شهرت مدینة ماهوره بیاسل بود وهی علی جنوب نهر جون وبینها ثمانیه وعشرون فرسخا وتانیشر بین النهرین تانی عنها بعید عن کنوج
تقرب من ثلثین فرسخا وعن ماهوره تقرب من خمسین فرسخا ونهر گنگ یخرج من تلک الجبال المذکوره
وبینی مخرجه گنگ دوار وکذلک تخرج اکثر انهار راهم تکلما ذکرنا فی موضعه . بالهند

انهلواره	ان فی برانه جانبین الجنوب والغرب الی مدینة انهلواره ثلثین واله
سومنات	سومنات علی ساحل البحر وفی انهلواره نحو الجنوب ال
اردیش	اردیش وقصبتها
بهروج ودهنجور	بهروج ودهنجور ان ال وارلیدل وهم علی ساحل غرب شرق تانه
مولتان	وفی جزائه ... نحو الغرب ال مولتان ... خمسون واله
بهاتی	بهاتی خمسة عشر ص ۱۰۰
شهرشاده	بالهند وفی کنوج نحو الشمال ... مخرفة قلیلا نحو الغرب الی (شهرشاده) خمسون واله
مجور	(مجور) ثمانیة عشر وهو علی الجانب ... ص ۱۰۰

در تاریخ نقش تقسیم ... هندی

٨ ـ تانیسر: شهر بزرگی بوده در هندوستان در ساحل رود جمنا در دوابات بزرگی بوده بنام چکرسوام
محمود در سال ۴۰۵ هـ از انجا گذشت و اثری اورد و بر دو بتکده انجا اخراب
(چکرسوامی در تلفظ آن و سرانجام لغبی صاحب نیز صاحب چکر بالهند) در بالهند:
تانیشر بالبی ...

٩ ـ قنوج (قنوج) از شهرهای بزرگ و بزرگ (در جنوب شهر لکهنو) که از آثار ان مانند (کانیاکوبجا) که
محمود در سال ۴۰۹ به شهر نزدیک و قنوج که در اثر آن راجپال الهابادی مکوره
بود که به لکهنو ... بارزی) رفت محمود قنوج را با جند قلعه و شهر دیگر که از جمله مترا بود

١٠ ـ مونرا (از بیگاه) بزرگ جنید هندوستان بود محمود در انجا تمام ... اورد که از جمله ... بود
که ۹۸۳۰۰ تیکی وزن آن بود و ... بیرون قصیده ... سطلع گفت ! ...

١١ ـ کالنجر قلعه بوده جنوب رود جمنا در جنوب شهر بنارس) در سال ۴۱۰ محمود بدان روی اورد
دست آن ... اخبار اورده که راجای قنوج را انجا که ... نندا راجای کالنجر ... نندا اگرچه
محمود ... اوراجا ... در ۵۸۰ ... بدو ... بازی ...
کالنجر ... نندا اورد ... دیگر ... محمود کرد
که محمود ... اورا ... دیگرت (قلعه ... [illegible]) هندوستان ... سر

١٢ ـ نندا ... شاه که کالنجر بود که قصیده ... در بالا گذشت.

تانيشر	تانيشر دالے
دهماله	دهماله قصبة جالندهر) عند الفخ ثمانية عشر دالے :
بلاور	بلاور عشرة . . . ثم نحو المغرب الے :
لدّه	(لدّه) ثلثة عشر ثم الے قلعة :
راجكرى (رقمه)	راجكرى ثمانية ومنها نحو الشمال الے :
كشميا	كشميا خمسة وعشرين ومن كوج نحو المغرب الے : ص ١٠
ديامو	ديامو عشرة دالے :
كتى	كتى عشرة دالے :
آهار	آهار عشرة دالے :
ميرت	ميرت عشرة دالے :
پانيت	پانيت عشرة ومنها نحو
جون	جون دالے :
كوتيل	كوسل عشرة دالے
سنام	سنام عشرة ثم فيما بين المغرب والشمال الے :
آدت هور	آدت هور ثمة
ججنير	ججنير ستة دالے
مندهوكور	مندهوكور قصبة لهاور على شرق نهر ايراوه) ثمانية دالے نهر :
جندراهه	جندراهه اثنى عشر دالے
جيلم	جيلم ع غرب ماء :
بليت	بليت ثمانية دالے :

ويهندل	ويهندل قصبة القندهار غرب ، ومنه عشرون دالے :
برشاور	برشاور اربعة عشر دالے
دنبور	دنبور خمسة عشر دالے كابل اثنى عشر والى غزنة ستة عشر . بالهند ص ١٠١
تاكيشر	تاكيشر نزديك لهاور ص ١٠٢
ديبل	ومن (ديبل) الے
توليشه	توليشه حصون دالے
لوهرانى	لوهرانى اثنى عشر دالے
بگه	بگه اثنى عشر دالے .
كچ	كچ سدن المقل وبارودى ستة دالے
سومنات	سومنات اربعة عشر . . . ثم يفضي الے ارض
لاران	لاران وفيها :
جيمور	جيمور ثم :
بلبه	بلبه ثم :
كانجى	كانجى ثم :
دراود	دراود ويجى غبة عظيم وفيه سنگلديب وهي جزيرة سرنديب وحوله بلد
پنجياور	پنجياور دقه قرب فيئى جود ملكم بدله ايا وهى نحو المغرب بلدا سماه :
بلنار	بلنار ثم يجى :
اوسلناره	اوسلناره ثم :

بالي بورا وتقع

جاطيه ص ١٨ س ٩
سينا ور ص ٨٣ س ٥
كهير ص ٩٧ س ٨ ٢٤

دامينيا	دامينيا يبدأ برنديب وبينهما في الماء أربع عشر ونكى ومن پنجياوور الى راقيتر اربعون فرسخا وفي راقيتر الى :
سيت بند	سيت بند اي قنطرة البحر وتسمان وهو مثل دام بن دشرت الى قلعة
لنك	لنك وهو الآن جبال منقطعة بينها البحر وهي ستة عشر فرسخا منه نحو الشرق :
كيهكند	كيهكند وهي جبال القردة . .
بومكال	سوقع بديل بزاوي ... ونا بان
ديوه	جزيره اب
	وفي النواحي التي بدءها حول جبال كشمير الآتية :
جودري	جودري

حاشیه صحیح است یا نه

دخان کشته جگر صورت دیدی   چون بود حال شکته به این خبر بر   ص ۱۱۲ س ۸

در حاشیه ص ۵: بسیر بر   حاشیه صحیح است زیرا در بیت نقره ~~[illegible]~~ که خبر بوده است و اگر اینجا هم خبر باشد تا دیر [illegible] مصحح نث

غزل زلف

۲	عنبر است آن حلقه گشته زلف او یا عنبر است	خبر است ای دل که بر [illegible]	ص ۱۷ مطلع
۲	گفتم شتاب زلف دلدار از چه شب	گفتمش کز بهر تاب تو دارم جان بتاب	۱۶ مطلع
۳	تا مرا چو دل زلفش گرو در دستان بود	عشق زلفش را بگیر [illegible]	۲۱
۴	غنوده فتنه بر ماه [illegible]	خط در فغن آن مه روی دلبر	۲۶
۵	اتفاق قبیله بند اوراه وای لیلی	مجو ای دل که [illegible]	۵۸
۶	هزار گونه دره است زلف او در بر	ز مشک حلقه شده بر شکست چو در بر	۶۰
۷	نافه داد زنجیر زلف او [illegible]	[illegible]	۶۳
۸	گرنه مشک است [illegible]	مشکبو و مشک [illegible]	۷۶

ابو الفتح بستی

به نوشته صاحب تاریخ یمینی ابوالفتح بستی از غلامان محمود [illegible] ترک [illegible] در سال

۴۰۰ وفات یافت و قبر او در [illegible] معروف ص ۷۴ جلد اول

علا دهر ص ۱۰

بخیرا یا بخیرا ص ۱۸ س ۱۴

ص ۳–۱۶ تاریخ [illegible]

= ۵ – ۴ = = [illegible]

اشتر دل

۱- تا خبر است که نیست چه دردی است این — نقش بر نشسته است و در زبر عمل — ص ۲ س ۸

۲- تو بنگر از پا درس نه از پا درنا — ز بهر آنکه [illegible] و برج تو دنیا
چو کم زنده رفته به جهان نعمت آرد — هم زنده رفته چو [illegible] کم ترا — ص ۳ س ۵-۶

~~۳~~ دل به تیمارش ما را یار است — که از به [illegible] آنکه که [illegible] قرار — ص ۱۰۰ س ۱۳

احکام سنت

بگو چون دیر است و [illegible] چون حق و [illegible]

تحکم — خواسته زنی [illegible] و خورده شده و [illegible]

هم او که است و خود [illegible] بجز [illegible] آفتاب

او که [illegible] هم او [illegible] و [illegible] طبع [illegible]

حق [illegible] و حق درست و حق [illegible] و حق [illegible]

[illegible] و [illegible] خوش است و [illegible]

همه گاهی بیهوده [illegible] بر [illegible]

راه چون بچه [illegible] چون [illegible] و [illegible] چون [illegible]

فریبی زنی او خورده خواسته [illegible] خار

قدر او که چون و خوش [illegible] روزگار

از [illegible] هم او آب [illegible] خشم [illegible]

حق [illegible] و حق [illegible] و حق [illegible] و حق [illegible]

روز [illegible] روز [illegible] و [illegible]

که [illegible] دارم [illegible] — ص ۱۰۰ س ۳

ص ۴

شعر تکمیلی: اشتر دل ص ۱ — چون [illegible] را تعریف و توصیف بکنید و گفته نمی به تعریف [illegible] برید [illegible]

اگر امروز از [illegible] فردا [illegible] خدای [illegible] خداوند [illegible] که از [illegible] است

[illegible] خداوند خبر [illegible] است

از شعر تکمیلی او: [illegible]

روز [illegible] و [illegible] چون [illegible] و [illegible] — ص ۱۹

سؤال و جواب

سؤال و جوابهای [illegible] اندازه [illegible] است

گفتم آفتاب [illegible] گفت [illegible] ص ۶ سطر

تا به این سؤال و جواب [illegible]

که [illegible]

گفتم چرا [illegible] گفت [illegible] ص ۹ سطر آخر

تغییر حال

[illegible] ص ۷۷

[illegible]

[illegible] دانش

[illegible] ص ۵ س ۱۲

[illegible] ص ۱۷ سطر آخر صفحه

[illegible] ص ۳ س ۱۲

[illegible] ص ۶ س ۱۶

اگر چه کار جهان [illegible] ص ۹۲

[illegible]

[illegible] ص ۱۵۳

وصف بهار

باد فروردین همی در باغ [illegible] ریز و رنگ‌ریز تا رسد هر [illegible] قبای [illegible] ص ۱۹ این قطعه در [illegible] است

در قناعت خوب

[illegible] [illegible] [illegible]

تشبیهات یا تلمیحات عنصری

خشک است و [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] ...

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

تشبیهات بلیغ

برخ تست گلزار عجب است | زلف او هر دو [illegible] | ص ۵۵ س ۱۱

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تشبیه بلیغ است

[illegible] [illegible] [illegible] ص ۳۶

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱۵

[illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] ترتیب

[illegible] [illegible] | [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] | [illegible] [illegible]

در بیت اول [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

ترکیب عنصری

خاقانی عنصری [illegible] طبقه است و [illegible] قصیده [illegible] خاقانی [illegible] ص ۱۳۲
و اندر رشک خورده و حقیر کرده:

تا [illegible] به بزم [illegible] بود   ز [illegible] و [illegible] طیلسان [illegible]
عنصری [illegible] چون [illegible] گشته [illegible] شود به [illegible]

ابوالعلاء [illegible] گوید [illegible] تمسخر [illegible] عنصری [illegible]
[illegible] . .   [illegible] ص ۱۷۳

رشته و [illegible]
از عنصری باد و [illegible] عنصری   تا [illegible] محمود [illegible]   [illegible] ص ۲۲۷

عمر نوح

ضعیف [illegible] عمر نوح [illegible]   [illegible]   ص ۳۶ س ۷
رقعه های [illegible]   شود دراز و نپاید بعمر نوح [illegible]   ص ۸۷ س ۶

اوراق

غدای عمومیتی تجهیزی   با فرید ودراوما نیا فیه نظر   ص ۵۳

قصدار

دارد قزدار گوئید این ولایت قهوری است درزوکی خوبه قایچه دری با قسبت همانجا است دو علیراك

با بوقان بیت نزل است دارند اینجا با قصدها رکوئید شرح تاریخ یمینی جلد اول ص ۷۲

۸۰ مرو

۸۰ اوزکند

۸۰ ری

۸۳ کیران

نساه

تبت

بوقان

خیبر

سروری

رخ چمن ز [illegible] [illegible] [illegible]
یکی از [illegible] آب لاله   یکی [illegible] [illegible]   [illegible] [illegible]؟

ص ۵۸ مطلع قصیده . : [illegible]

[illegible] قصیده [illegible]

= ص ۶۱ [illegible] [illegible]
– [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]   [illegible]

ص ۵۹ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

= ص ۱ [illegible]   چون [illegible] [illegible]

= ص ۶ [illegible]   [illegible]
ص ۱ [illegible]   [illegible]
= [illegible]   [illegible]

= ۸ [illegible]   [illegible]
۶۱ – ص ۲ [illegible]   [illegible]   [illegible]   [illegible]
۶۲ ص ۱۳ [illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

تا سحر ره اول گزال بیاز ذوق رسید | تا سحر بودم تو اندر آغوش یاری چو | ص ۴۳

تو که خود برازنده رسید [illegible] | [illegible] | عمر سفری

بگه [illegible] دنیا توده زر | [illegible] | [illegible]

[illegible] تا رآید [illegible] | گنج [illegible] | سوسعه [illegible]

چو تیر [illegible] کردن شب و روز | کی [illegible] | [illegible] ص ۵۳

[illegible] | چو ابر [illegible] | = ص ۵۴

تا سحر گرد [illegible] | [illegible] | = ص ۷۸ ۷۳

تا نبود روز [illegible] | تا پا و [illegible] | جلد ۳ ص ۶ س ۱۶

سحر تا [illegible] | چابک [illegible] | جلد ۱ ص ۱۴۵ س ۱۳

مکرر | چو تیر تا که بود [illegible] شب و روز | کی [illegible] | جلد ۱ ص ۵۳ س ۱

اوزان و بحر

خدایا [illegible] | کی [illegible] | ص ۵۳ س ۱۳

جان [illegible] جهان [illegible] | کی جهان صغیر [illegible]

کرگی ص ۵۸ س ۴

نفی بگشت چندان کش چون مراد جنگ آمد — بجنگ پیش نیاید کس از جوان و دبیر — عنصری ص ۵۷ س ۱۳

عروض

چون در هر قصیده و مدح آن که از کلام بحریست [illegible] شده بدان خواستم که [illegible] همه چندی از علم عروض که خوانندگان ما دل میخواهد در اینجا یاد دارم

عروض علمیست که به وسیله آن موزون و ناموزون شعر معلوم میگردد و واضع آن عروض [illegible] [illegible] که [illegible] فاعلات [illegible] و بیان [illegible] که بر [illegible] ضرب [illegible]

[illegible] اصول ارکان عروض [illegible] [illegible] سبب و وتد و فاصله سبب [illegible] است خفیف [illegible] خفیف [illegible] است [illegible] متحرک و یکی ساکن چون [illegible] [illegible] عبارت است از دو متحرک چون [illegible] و [illegible] که [illegible] است [illegible] متحرک و یکی ساکن چون [illegible] [illegible] که [illegible] متحرک یک ساکن [illegible] چون [illegible] یک ساکن [illegible] متحرک [illegible] است [illegible] است فاصله صغری و فاصله کبری فاصله صغری عبارت از سه متحرک و یک ساکن است چون [illegible] [illegible] [illegible] از چهار متحرک و یک ساکن چون [illegible]

اول بیت [illegible] و یک بیت اول مصراع اول را صدر گویند و آخر آنرا عروض و اول مصراع دوم را ابتدا خوانند و جزو آخر را ضرب [illegible] [illegible] [illegible] حشو [illegible]

بجز حروف های ت پ از بجز

که ~~[illegible]~~

طوری مرض لاعیس چار بار

زهف

قاد الجيوش لخمس عشرة حجة [illegible] . . . این بیت از کمیت [illegible] از قصیده که در آن
[illegible]

هلا سألت معالم الاطلال والرسم بعد تقادم الاحوال شرح تاریخ یمینی ص ۳۶

جهت تذکره الغ [illegible] ابو شرف ناصح بن ظفر بن سعد منشی الجرفادقانی در زمان [illegible] ترجمه تاریخ یمینی
[illegible] بوده است [illegible] در زمان [illegible] بوده.

اندر لغت عاشق

آزدن : آزدن خوب و نیکو — بآزدن آزدت دردیم درست — چهارا بآزوده آزدن چست — لبیبی

~~گرنج — گرنج — چو روزی که بودش نبد رنگ — هم اندر شب بشد چشم~~

دارا — در دریاب کرده ام شید : زر گر بانه زدار اکم — اگر خدمان دارا وکم

بانگ — " — بگو بران که که بانگ در — کزان بانگ بت [illegible] بانگ بد

خشم : [illegible] — لب خشمها کرده لبو ادرست — برآمیخ خشمها [illegible]

سک — چو تیغ آید سپید ال مک — گرو رت دشمن بیش سک

فرخودن : پرتپش رخ : — زفرخودنش چون برد هش — چو گلهای خواب اندر ناخش

دس : شرد به : — زده بنبیده راکنکس — گر بدن شرده کر بره دس

دش : [illegible] : — برآمد ازان خانه [illegible] — بر ده دش از اه اندر شیب

برنشت : ابر : چون ترش زند در آکنت — شر اید که گونه ~~اک~~ چشت — قمری

کذاب : ~~[illegible]~~ [illegible] اندر [illegible] — گم گرد [illegible] دردو نیا باب — =

ز دو صحن نیز اندک بد	راند بر بادکشتی اندر زَو	۳۴۴	۲	زَو	دریا
بدان تا نماند از غم و غش تهی	بیک ره ز بهر او برآمد غریو	۳۴۶	۲	تیو	طاقت و توان ۲
نشستند برگاه بر ماه و شاه	چه نیکو بود گاه و اشاه و ماه	۳۴۸	۲	شاه	شاه، ودا ۱ و
ز چوب خوراوه چه گمر گوی	چو بر گردد بیکباره اوی[1]	۳۴۹	۲	خوراوه	چو که آب اندر بگردد ... بود ... اندک
بردن به آب اندرون خُلوک	به از خوشه خوردن به هنگام برگ[2]	۳۵۱	۲	غوشه	اندک ازان ... خوراوه ... غوشه بود
چو سرگفته نه غنچه سرخ گل[3]	جهان چه به پرشیم ... گل	۲۵۶	۴	غنچه	گل ناشکفته
زن بخش مشعوقیه	ببودش جوانه دگر هیچ کام	۳۵۶	۲	مشعوقیه	زن پدر داش بو
با فرنجه افراطیس نامدار	یکی پادشاهی بدل هوشیار	۳۶۲	=	افرنجه	نام شهریست که مادر عذرا از آنجا بو
بد مرد ارسد و دربند سخت	چو جنبیده گردد شود تیک تخت	۳۶۳	=	ارمه	آرمیده
نه از خواب از خورد بودش مزه	نه بخت از چشم او مایزه	۳۶۳	=	مایزه	آب چکیدن بو
شاه غربی چو شب اندر گذشت	دویزه چو دویره گردش اندر گشت	۳۶۴	=	دویره	آن هاله بود ... باران بدان بارند
کف دیوز پرسنر اموبره	همه چنگ شاهی دل کوده	۳۶۴	۴	کوده	مرغ آیه کوچک بو
بعذرا ... چنگ	چکیف در آگاه و رازنگ	۳۶۵	مایه	دستاگاه	تند بود
شسیده دوش سرخ ...	ز هر جوش دوازده شیده فروش	۳۶۶	=	شیده	و نشان دادم ... ارگشتی ... و تکمان گزینه ۳

توکه

جز داد و بود ... که ... [illegible]

۱ـ ورنک اندر: جای ۲ـ ورنک اندر: ... ۳ـ ف ج: ... در ... [illegible]
۴ـ ف ۱۲، سرگشته ۵ـ در نسخه: (ارمه) نوشته ... آرمیده بود.

ز سرکش بکاک اندرون گنج بو	اروفاک ز خوشه رواج بو[1]	۳۶۸	۲	خوسته	که بو
کی گرد نتوان ز زهر انگبین	نا زد زر کاشه کس پوشتی	۳۶۸	=	دیکاشته	فارغ بود
فرد کوفتند آن تبان را گرز	ز نشان رنگ ... فروه برز	۳۸ ف ج		برز	بلندی بو — ...
بگو نیز که این ... فغرناک	فراز آوریدم ز ز فغرناک	۳۸	=	فغر	لطیف بشم
چو ب رفت و بدشت پی گرفت	هوا چون سع اندر ...	۵۶	۳	سع	گرانی ... بو
~~ز ... ...~~	~~... ... ...~~	۲۹۱	۲	زروف	... بو
نت ... راه بگاه بزرگ	~~... ... ...~~[2] ...	~~...~~ ۳۰۴	۲	سرنگ	... بو
~~... ...~~					
~~... ... ...~~					

۱ـ فرهنگ ۲۷: پیخوسته ... باخوسته ... .

بران راه داران چو دیده فراز	یکی شهری بد دیانوش نام	۲۸۱	۵	دیانوش	نام شهری بود [illegible]
گذشته بد بر بسی گام و دام	یکی تیز بازار [illegible] اذوش نام	=	=	اذوش	نام [illegible] که [illegible]
بروجت [illegible]	بزد دست [illegible]	=	=	ادانوش	[illegible]
یکی جزیره [illegible]	[illegible]	۲۸۱	۲	[illegible]	[illegible]
[illegible] دراز	یکی جزیره رسید [illegible] باز	=	=	طرطانوس	آن جزیره ایست که [illegible]
کو بتکده گشت [illegible] چو کف	[illegible] سوخته [illegible] خف	۲۹۲	۲	خف	سوخته بود [illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۹۵	=	[illegible]	[illegible]
چو بروک [illegible]	برآورد [illegible] روزگار	۳۰۰	۲	مهیاوک	[illegible]
نشست [illegible] رنگ	[illegible] رنگ	۳۰۴	=	رنگ	حسد
[illegible] چنگ	[illegible] چو کنگ	۳۰۷	=	کنگ	جزیره
[illegible]	[illegible]	۳۱۴	=	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۳۲۰	۴	ل	فیل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۸۱	[illegible]	[illegible]
بسی خیمها کرده بود [illegible]	[illegible]	۳۲۳	۲	خیم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۳۲۶	۲	[illegible]	[illegible]

۱ـ [illegible] ۲ـ [illegible]

[illegible]

[illegible] ۲۸۲ [illegible]

[illegible]	بدان [illegible] چرم	۳۲۵	۲	چرم	پوست
[illegible]	[illegible] گرم	[illegible] ۹۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۳۳۳	۲	امفستان	نام [illegible]
[illegible]	[illegible] را				
[illegible]	[illegible]	۳۳۴	۲	کوه‌کال	[illegible]
[illegible]	[illegible]	=	=	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	=	=	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]				
[illegible]	[illegible]	۳۳۶	=	میهن	[illegible]، وطن
[illegible]	[illegible]	۳۳۷	=	زنفیون	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۳۴۱	=	بون	بهره
[illegible]	[illegible]	۱۱۳	[illegible]	کام	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۱۱۴	=	[illegible]	تاب
[illegible]	[illegible]	۱۱۴	=	[illegible]	بانگ [illegible]
[illegible]	[illegible]	۱۱۵	=	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۳۷۵ / ۳۴۳	۲ / ۲	[illegible]	[illegible]

۱ـ [illegible]

لب بجت پرده اخده[1] — مرا نیز مروار و خنده[1]

زنی مرتبش را پر عد	ننه بد کشی نام او ماشلا	ص ۲۱۴	هلیه ماشلا	قابیه	
پرستش سلطه داش نباک	زخون دلش خاک هرگه لاک	ص ۲۱۸	نمت	۲	
گفتند بنک دم گردن زکفت	چو الکنده شدت عذرا گفت	۲۱۸	گفت	۲	
تن چند زران موج دریا بجت	رسیدند زورکی آب خفت	۲۱۹	آبجت	=	انجوت
مرا هرچه ملک و با ایست و گنج	بهوران ترو را زدوت پنج	۲۲۴	خنج	۲	
برخم عدو داشته نا بدید	اگر را گرفته بجنگ آمدند	۲۲۰	اگر	۲	سارد آمدید آنگه ستیزه که تفقیل بدان بچ تحکنند

در امور جهیزیه به دادگیج) بامدالفت نرم و خت زیر سر را بام راده:

بخشند تا تاج و تختش را — باکج گرفته گنتیش را } ص ۲۰

تخجید عذرا چو مروارد ستگ	ترنجید بر باره تند تنگ[1]	۲۲۳	ترنج	۲	بترنج
اگر بر سر مرد زور رسد	سرو ه متش بازیر پیچ کرد	۲۲۳	پیچ	۱	هرچه خود ز چیز بیج کرد

~~بود را کشت که از دل رسد~~

زمین بهر روی از سنگلاخ	بدیدن درشت و بهنا فراخ	۲۳۲	سنگلاخ	۲	سنگستان
که نقیسان زرکشتی بیامدکنند	که اکان بیکبر باشند خنده	۲۴۲	خند	۲	چون ابر امره
به چو زانه بباید سپردن کام	بو رادن تقسیم به تف ۲				وز تیار بید بیار
رسید بار تخم او را نگند نجت	بتند یر شاخ و برآورد دخت	۲۴۵	تنید	۲	سکو قلاید
کمیده درشیب برد بجوش	زمانی بر شرو از جان رسیده خروش	۲۴۶	شیدن	۲	
هم با بحیان کشتی ما بار	که زران بوماه از شار	۲۵۴	سنار	۲	: آنجا بوتیکه بیدگیار
~~ز چون جوانه به جیکرنگ~~	~~که ل بکار بخاره او~~		~~نهگ ستیز~~		ورنکیاری
دم تقی دل شاه وزدرش	بدانه هر بید اکنه خاطر		جوبک جا	۲	هویدا

کنارهٔ راست: ۲ زران تت وترا ف ۲ / ۱ و رنگ جا شد برانگیخته تیک نک / زدیدن — زوای بوی بود بیک

[1] در نسخه‌ٔ ۵۵ نیست بود که ملحق شده.

پراکنده کرد گردان سپهر[1]	اگر پرورانده تا ده دهر	۲۵۵	۲	سپهر
دلیلش نمادم ز تو سیرت	دم جون ابر تو کنشرف	۲۵۵	۲	گفتیر تو کرده گار
بدرش استوار کند بداو مجت	که تا سپهر تیر کند استوار	۲۵۶	۲	استوار
چو رفتن که بودش نکو روکی تیغ	آهم ازاین خبر بزند بار تیغ	۲۵۸	۳	خاور
را هست و مختر رسول عجب	و هنده بیول جنیوز جواز	۲۵۹	۲	جنیوا : بر صراط
سرد اهم اونیز کمتر بود =	که شیگو تا باکسند زکند	۲۶۱	۲	گسندر : ناکس
بد نژاده بودش که کود	با آذرطوس آن حکیم کی			
بزرگ خداوندش آذرطوس	تبه کرد و مرخویشتن برفسوس	۲۷۶	۲	آذرطوس : مرد که مادر عذرا بود
که فرخ فیوس آن شه دادگر	که بد پادشاه جهان سر بسر			
جدا ماند بیچاره از تاج و تخت	به رویش افتاد و شد نیزه تخت	۲۷۶	: ۲	فلیوس : پادشاه (علم) بود که بر رویش افتاد و بار شاه شد
سر تخت نشستن بر آمد باه	دگر باره شد شاه و برفت گاه			
فلاطوس بر گشت و آمد براه	بر حجره داش نیک خواه	۲۷۶	: ۲	فلاطوس : نام استاد عذرا
جهان دیده بد نام او ذفیوس	که کردی برآوای بر بطفسوس	۲۷۶	: ۲	ذفیوس : نام مردی که خلقت ...قراط کردی
حکیمی بد و نام او مخنوس	که دانش بمردت اولاد وبس	۲۷۷	: ۲	مخنوس : مردی بود فرزانه و حکیم
ز دو گرفته آن باب را بگذر	به باران رنگ ماند و به فرو برز	۲۷۰	۱	برز

نوشتهٔ عمودی: [illegible] در برابر ... مت در نسخه
کنارهٔ چپ: که بگند / پیشش ط

۱ — ط : برازنده ، ۲ — ط : نباب

[illegible]

گردی پرکار چرخ مرکز است	شبه هر جان شد و بود جست	۲۲۰	جست ۲	
آن صنم را ز کار دل تنگیخ	تن نفسته شد و دو لب نارنج	۲۲۴	تنگیخ	۱ نارنج
مرد را گشت گردن و سروخت	سر بر کوفته که کاج وخت	۲۳۰	کاج	۲ [illegible]
سنگ بی یخ و آب باد ابش	به زبان دان بود به ناش	۲۴۱	یخ	۲ = [illegible]
بده است دخته بود یخ	بده است ابه او نیخ / به گهر است	۲۳۴	یخ	۲ =
خواهم تا با زود باد ش	پدر اینجا بخ فرستادش	۲۴۴	بباد	۲ = عطا
زان کی به قطع که کباشی	زان باید ترا که بنیادی	۲۴۳	نهاد ۲	= نمود
خواهم تا فرستاد و سادش	نگهان زر بخ فرستادش	۲۴۵	ساد ۲	= عطا
مهر یان بود خیاوارم	غمث ان فی بهر ریگ ارم	۲۵۲	خیاوار ۲	= شعر
خیدیان داشت به زوار گه . ظ : نیاه	برده به خویش جملهٔ براه	۲۵۳	زوار ۲	= [illegible]
دیشیا رو ستور دکار بفر	تا خته کرد هر یم یکوتر	۲۵۷	[illegible] ۲	= یار [illegible] بود
دندرا قبال انجینه خشود	گشتاد عدوز تو ببود	۲۶۳	خشور ۲	= [illegible]
چون برادر جست تو از سوراخ	شه محموره برداد کاخ	۲۶۸	[illegible] ۲	= [illegible]
از غم تو بدل گریختن گشت	هر چه دارد بدل در [illegible]	۲۹۰	[illegible] ۲	= [illegible]
گفت کای مرد [illegible]	[illegible]	۲۹۵	[illegible] ۲	[illegible]
دیگی از [illegible] بر گنه کاران	سنگ و برف [illegible]	۲۹۷	سنگ ۲	[illegible]
ارکه بردم که [illegible] بود	از چنین کار [illegible] بود	۳۰۱	[illegible] ۲	[illegible]
رخ زدیده [illegible] برنگ	وان [illegible] برنگ ، تازه برنگ / برنگ	۳۰۳ / ۳۰۶	زرنگ ۲ / برنگ ۱	ابر [illegible]

[illegible] ظ : گاه [illegible] ۲ ف ۲۰ : مرد را گرد

[illegible]

نه مر لشکر ازاندر وم [illegible]		نه هاروند نیز عذرا بجهر [1]	۲۷۷	[illegible]	امان رو	مردی بود [illegible] و جزیره [illegible]
د فرندیدس ورد [illegible] [illegible]		چو به شهر بود [illegible]	=	=	فرندیدس / [illegible]	[illegible]
چو رفتند سوی جزیره کیوس		یکی مرد بود نام او منقلوس	=	=	منقلوس	مردی بود که [illegible] و عذرا را بخرید
دل و مخینوس [illegible]		که در کار عذرا [illegible]	=	=	دمخینوس	[illegible]
بدین رعیقل در یکی شاه بود		[illegible] کوتاه بود [2]	۲۷۷	=	مخنوس	[illegible]
جزیره یکی به بیرون زمین		کرینوس [illegible]	۲۷۸	=	کرنیوس	جزیره‌ای که [illegible]
که ملاطیس [illegible]		[illegible]	=	=	ملاطیس	نام [illegible]
[illegible]		یکی شهر [illegible]				
فلقراط نام اندر [illegible]		هم از تخم آقوس بن مشتری	۲۷۸	=	شاهس	جزیره بود [illegible]
[illegible]		نه همچون [illegible]	=	=	هماس	مرد [illegible]
یکی جزیره که نامش جلاش		رسیدند شادی [illegible]	۲۸۱	=	جلاش	نام جزیره [illegible]

۱ — [illegible] . . . [illegible] : [illegible] عذرا [illegible]
[illegible] ۲ — [illegible]

17

بیفکند چو گوهر ز یکرنگ	ریحه گر برآید از ننگ	۲۹۹	۲	ننگ	
بس با رزم های بجستن جنگ	مردم از دها و پیک هنگ	۳۰۵	۲	نهنگ	دندانهای بزرگ تر بوداران [illegible]
زان شیر یال برکشت دستاق	که کسی [illegible] دریا یاق	۲۱۵	=	سال	: علیم کوبک
هر چه یابد از آن فرو هر لی	نشر نه آن زنو بگو لی	۳۲۲	=	کنکول	: قوی اندام دکار زنگی
زود برود دار موزدش	همه کار جا لها نوزدش	۸۰	فرهنگ ۲	کاجول	الات خانه ۳
او فرا ز از دان یه کرده ات	هر او را ز دل خطه کرده ات	=	=	خلط	خلط و یا خم در زرع آن
از دم گرد کردن لعضم	نه شگر چید انجکس نه درم		فرهنگ ناصری دا ۲		انجم ان جا در [illegible]
هر کرا رهبری کلنج کند	بگان ها در جمع داغ کند	۹۲	فرهنگ جا ۲	دخمه	: کور گیران
تیره بر جوع راه کاول	ایچ گلوی زنگیان نشان	۳۳۰	۲	کاک	ن :
شیر فی بو هم اندر	شکی زو فرسی دار پر ۱۲ زر	۳۲۹	۲	زو فرسی	: اهنی که بردر [illegible]
که حد هست دشمنی رهین	کیست کو نیست دشمن دختی	۳۲۷	۲	رهین	: مکار - کینه ور
هر کرا امیر زخمی باشد	منزل او بیر زخمی باشد	۳۳۸	۲	هنانه خمن	: کورستان
اندرین خانه بوده ام جهان	کرده اینجا دارو های پنهان	۹۸	فرهنگ جا ۲	پنهان	: اندوهگی
ساخت آنگه یکی بیوگانه	ام با یی ورسم یونانه	۱۰۲	=	بیوگانه	: عروسی
بندیان دشت بدنیاه دروم	بر دباغ حوقبین بجیم براه	۳۴۸	۲	ذواه	: طناب که بر [illegible] دهند
تتران یافت [illegible] که کم و کودک آب	نه ریکا شه جاب نه شیب آب	۳۵۰	۲	ریکاشه	: خار پشت ریکاشه
نگر با دهر در حبسید	تار روش کوتری بر خبید	۳۵۰	۲	عنابه	: غربال
تا مغز ای بود او کوشت	جنبهر پرده کرد [illegible] ازرک	۳۶۴	۲		دیره وال بود ان قهرمان [illegible]

Margin notes: دو نیکو ... از کار گرد ... ؛ اسپ که ... ؛ ... کون آب

۱ — ط : مرد فربه از هر در

۲ — نه ۱ تاحه : شماره ۳۴۹ ، شماره ۳۵۰
طور که عنصر گفت

کنجد دراک او فرو آن دارد آب در کشید مرتب ماه و کاو
مرد مدح نیز اندک رو راند برابر گشت اندر رو ۳۴۴ [illegible]

68 · 18

برآورد بخت پوده درخت	نه مبر علم و گر شرف	ترانه ۴۴۴		تهادرفا که کجدا با	
بافرش در لجابجه خواهی زد	بازگرد تو بر بند بد	تمه ترتیب ص ۴۴۵		تهادرفا که کجدا	
بهر شهر بود دار آن اذی	در بر شیم جو کرم پیله رسی	۳۵۲	۲	پیله	: کرم بود که ابریشم از آن گیرند
چون در غنه کند کسی بر خاک	چون بود خوک از ره چیده داری پاک	۳۵۵	=	مراغه	: غلتیدن بر روی بیا
سر که باید گسسته کشنه را	دور باشد باده گر سنه را	۳۵۵	=	گسنه	: ریال ...
آب و آتش بهم بیامیزد	پالوانه ز خاک بگریزد	۳۵۵	=	پالوانه	: مرغی است ...
هرک فرهنگ از تو هدیت	تیر مغزی از دو کوهدیت	۳۵۶	=	تروهیل و ترو هیله	: ...
گفت بر پرنیان وشیده	طبعی حط رشد برشیده	۳۵۶	=	وشیله	: گسترده
آنکه خوب از دهونه برد	جنیی بار ایش چگونه بود	۳۵۹	=	مونه	: خاصه طبیعی
گفت بر پرنیان رشیده	طبعی حط رشد برشیده	۳۶۷	=	رشیده	: ...
روز بیکار روسند دکاه	بسته در زشیر برز و نگار	۳۶۷	=	شیرزره	: تند و خشم و خطر
بهلوان و الت ستوه	گردکار بگار رکار رسیده	۳۶۵	۲	اشکره	: شکار کننده
او فرا او را بعد کرده ات	هر او را ز دل خطه کرده ات	۳۷۰	۲	خلدو دیده	: کم شده
پادشاهی که با شکه بود	خرم او چون خنده گه بود	۱۱۶	فرهنگ جا ۲	شکه	: حشمت و ...
اندر آن باغ [illegible] کوچ	خنده که در شتند کوچ و بوچ	۲۲	ف ۲	کوچ	: ...
از آن جسته [illegible]	خو فتی در بهار خانه [illegible]	۲۰	= =	زرخ	: پژمرده و ...
گفت [illegible]	که نه دیوانه نه فرزانم	۲۲	= =	فرزانم	: کم ...

۱ — فرهنگ جا بتاوه ۲ — شاهزاده ی مونه) ۳ — اوو شیده هیچ آب بر شیده که ... ۴ — فرهنگ ناصری دا دگره دو نگره بسیح نگاری آب ۵ — فرهنگ جا (راندوراندن) مران دا مدان

چون برآمد به عده برنشاند | آن کنیزک که سنگ ز بام جهند
برسن سعی او فرود آمد | گره او ز جنبش درود آمد
جان سا [illegible] را بوس گرفت | دست [illegible] بوس گرفت

فرهنگ ج ۲ ص ۱۳۴ در لغت لوس
لوس: [illegible] ... لوس [illegible]
[illegible] اول در فرهنگ [illegible] لغت [illegible]

گر بوسه زنم طعم شکر | نکند میل به هر بهر[1] | ۲۷۲ ۴ بیوس : طمع داشتن بوسه [illegible]
از ترنجی که او زرت [illegible] | [illegible] گرت [illegible] | ف ج ۶۳ گرت [illegible]
بسرا تند موج جهند | تا بیک آبجوشتان [illegible] | = = آبجوش : [illegible]
شد نره گرد چشم او آتش | تیز دندان گزدم دگربش | = = ۵۱ [illegible]
فرنگاهش چو زنگی [illegible] | کو سزد فرده [illegible] | = = ۵۴ [illegible]
لاله از خون دیده آغشته | [illegible] برگشته | = = ۵۵ [illegible]
~~صبح چون [illegible]~~ | تیره چون گرد [illegible] | = = ۶۰ زرق : [illegible]
تبک را چو [illegible] | ریخته گرد برآید از تبک | = = ۶۵ تبک : [illegible]
[illegible] | بجز غبار [illegible] | در فرهنگ ج ۲ ص ۱۱۲
[illegible] | [illegible] | ۲۷۸ [illegible]
[illegible] | [illegible] | ۲۸۰ [illegible]

۱ــ در فرهنگ ج ۲ مصراع ۲ [illegible]

یادداشت

۱- غزل - چنان [illegible] که داد دل [illegible] در غزل ص ۷۹ ص ۱۲

۲- غزلی: [illegible] = ۱۶

۳- [illegible] ۸۰ حاشیه

۴ - [illegible]: [illegible] ۸۰ ص ۵

قصیده‌هائی که من [illegible] دارد

۱- گفتم شاب زلف و مرا الی [illegible]

۲- [illegible]

۳- [illegible]

نمره‌ها

ب : نمره لی مبارک [illegible]

ت : مروی ترجمه

س : نمره لی متن [illegible]

ل : نمره [illegible] سیر نفیسی

ف : مرفوعات [illegible]

ض : [illegible]

غ : [illegible]

ط : نیم

م [illegible]

کحب متن ... [illegible]

ک کلیه

ع ـ د [illegible]

عل نمره جلد ۱

کح : [illegible] ۱۳۵۵

کت [illegible] ۱۲۹۶

نخ : [illegible]

ق [illegible] ب اقبال

~~[illegible]~~ [illegible]

ا ـ نمره [illegible]

قی قی [illegible]

چ [illegible]

ز [illegible] : [illegible]

تر : [illegible]

~~[illegible]~~ ۱

ردیف

+ ۱ — درد عشق [illegible] + و

+ ۲ — از دیدن و بودن [illegible] زلف یار + هو

+ ۳ — اگر [illegible] + هو

+ ۴ — اگر به کار خود [illegible] + هو

+ ۵ — [illegible] خردان [illegible] + هو

+ ۶ — ای [illegible] + هو

+ ۷ — [illegible] + هو

+ ۸ — [illegible] سرو [illegible] + هو

+ ۹ — [illegible] + هو

+ ۱۰ — [illegible] + و

+ ۱۱ — [illegible] هو

+ ۱۲ — [illegible] + هو

+ ۱۳ — [illegible] + هو

+ ۱۴ — [illegible] + هو

+ ۱۵ — [illegible] دلبر + هو

+ ۱۶ — [illegible] + هو

+ ۱۷ — [illegible] + هو

+ ۱۸ — [illegible] + هو

+ ۱۹ — [illegible] + هو

۲۰ — [illegible] + [illegible]

+ ۲۱ — [illegible] + هو

+ ۲۲ — [illegible] + هو

+ ۲۳ — [illegible] +

+ ۲۴ — [illegible] +

+ ۲۵ — [illegible] + هو

ل.

۱ — ۱۰ [illegible] هو +

۲ — ۱۴۷ [illegible] هو +

۳ — ۱۲۹ [illegible] هو

۴ — ۱ [illegible] هو +

۵ — ۷ [illegible] هو +

۶ — [illegible] هو

۷ — [illegible] هو +

۸ — [illegible] هو

۹ — ۶۰ [illegible] هو +

۱۰ — ۱۷ [illegible] هو +

۱۱ — ۳۴ [illegible] هو

۱۲ — ۴۴ [illegible] هو +

[illegible]

۱ — ص ۳ — [illegible]

۲ — ص ۷ [illegible] | [illegible] | [illegible] ص ۶

۳ — ص ۱۷ [illegible] = =

۴ — ص ۴۷ [illegible] = =

۵ — ص ۵۸ [illegible] = = [illegible] دارد

۶ — ص ۶ [illegible] = = = [illegible]

۷ — ص ۶۳ [illegible] = =

۸ — ص ۱۰۷ [illegible]

۹ — ص ۱۱۵ [illegible]

۱۰ — ص ۱۲۸ [illegible]

۱۱ — ص ۱۳۲ [illegible]

۱۲ — ص ۱۳۷ [illegible]

۱۳ — ص ۱۳۹ [illegible] = [illegible]

۱۴ — ص ۱۴۱ [illegible]

۱۵ — ص [illegible]

۱۶ — ص ۱۵۰ [illegible]

آق بب — نخ — نخ: نجوانه، فرهنگ بهمن نجوانه، فرهنگ نجوانه

همه اینها فرهنگ بهمن [illegible]

ب — بهار در تاریخ ۱۲۶۰ با خط نستعلیق خوش [illegible]

ت — ترتیب = ۱۲۸۴ با خط خوش شکسته نوشته شده [illegible]

خ — نجوانه تاریخ ندارد و چند ابیات را هم دارد — تر: ترجمان البلاغه

ل — نفیس [illegible] تاریخ ندارد، خط نستعلیق خوب

م — محیط [illegible] محیط [illegible] در تاریخ ۱۲۵۵ نوشته شده [illegible]

ج: — [illegible]

ط — [illegible]

ف — [illegible]

غ — [illegible]

ص — [illegible]

ر — [illegible]

ک — [illegible]

ق — [illegible]

ا — [illegible] در تاریخ ۱۲۶۹ نوشته شده

ست — کتاب [illegible] با خط نستعلیق خوب، تاریخ ۱۲۹۶ — در تاریخ ۱۲۵۵ با خط نستعلیق نسبه خوب [illegible] محمد [illegible]

کج — ~~[illegible] ۱۲۹۶ با خط نستعلیق خوب [illegible]~~

تر: ترجمان البلاغه: ترجمان البلاغه که در [illegible] در [illegible]

۹۸

جب — [illegible] ۱۳۲۰ [illegible] دیگر [illegible]

نخ — [illegible] تهران [illegible] تاریخ ندارد

[illegible]

س — محمد [illegible] در تاریخ